

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

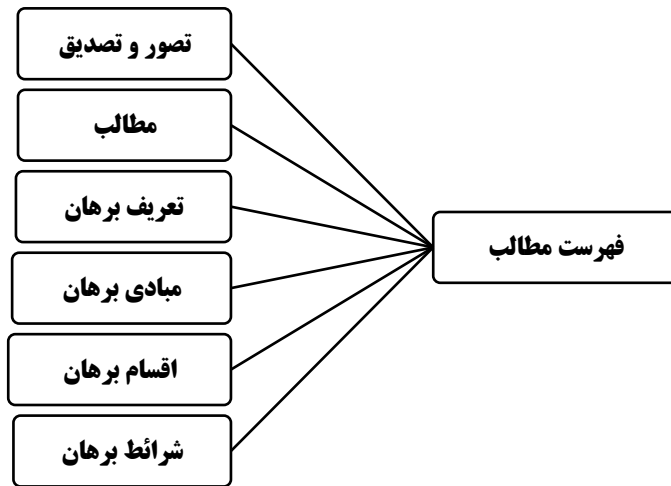
جامعه الزهراء (سلام الله عليها) قم

جزوه برهان

گروه کلام اسلامی

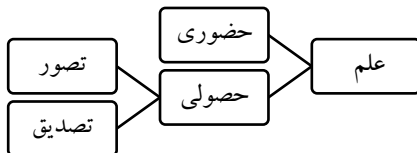
پائیز ۱۳۹۳

بختیاروند



* تصور و تصدیق:

- علم بر دو قسم حضوری و حصولی است و تقسیم علم به تصور و تصدیق مربوط به علم حصولی می باشد.
- آنچه در علم منطق مورد بررسی قرار می گیرد، علم حصولی است و نه حضوری. زیرا غرض منطق جلوگیری از خطا در مفاهیم ذهنی است که علم حضوری خارج از مفاهیم است.



📖 مطالعه بیشتر:

- در آمدی بر معرفت شناسی استاد فیاضی (برای حل کامل شبهات علم حضوری و حصولی)
- برخی شبهات در کلاس بررسی شود.

📖 تعریف تصور و تصدیق:

- تصور: صورت حاصله از شیء که حکم آن را همراهی نمی کند.
- تصدیق: صورت حاصله از شیء که همراه با حکم است.

📖 سه نظریه:

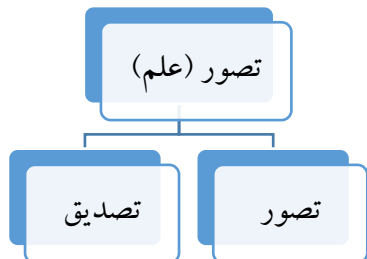
۱. حکماء تصدیق را امری بسیط و شرط آن را تصور مفردات (مانند موضوع و محمول) می دانند.
۲. فخر رازی و پیروان او تصدیق را امری مرکب از تصورات با حکم می دانند.
۳. صدالمآلهین می فرماید: تصدیق همان تصویری است که عین حکم است.

📖 مطالعه بیشتر:

- منطق پیشرفته استاد سلیمانی، ص ۲۱.
- منطق صدرائی استاد سلیمانی، ج ۳، ص ۵۳. (مخصوصا برای تبیین نظر ملاصدرا).

شبیه ۱:

- چرا برخی تصور را جزء یا شرط تصدیق دانسته اند، آیا این باعث نمی شود که چیزی جزء یا شرط قسیم خود شود؟
- یعنی: تصدیق = تصور + حکم

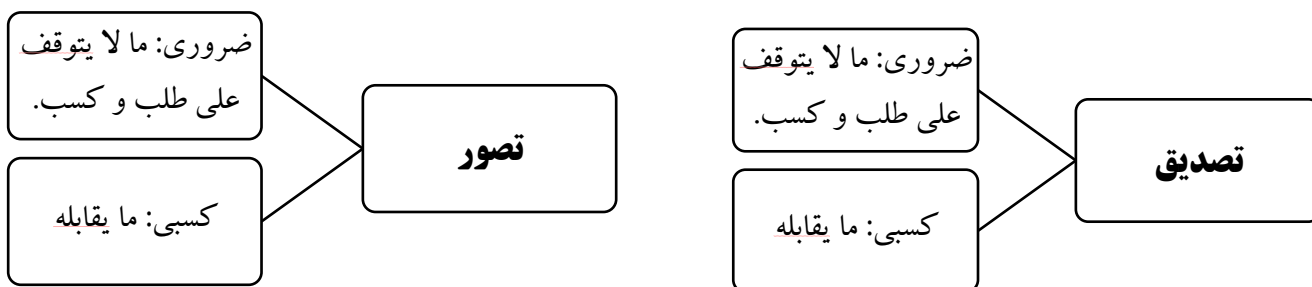


شبیه ۲:

- با توجه به تقسیم مقابل، آیا مقسم و قسیم یکی نمی شوند؟

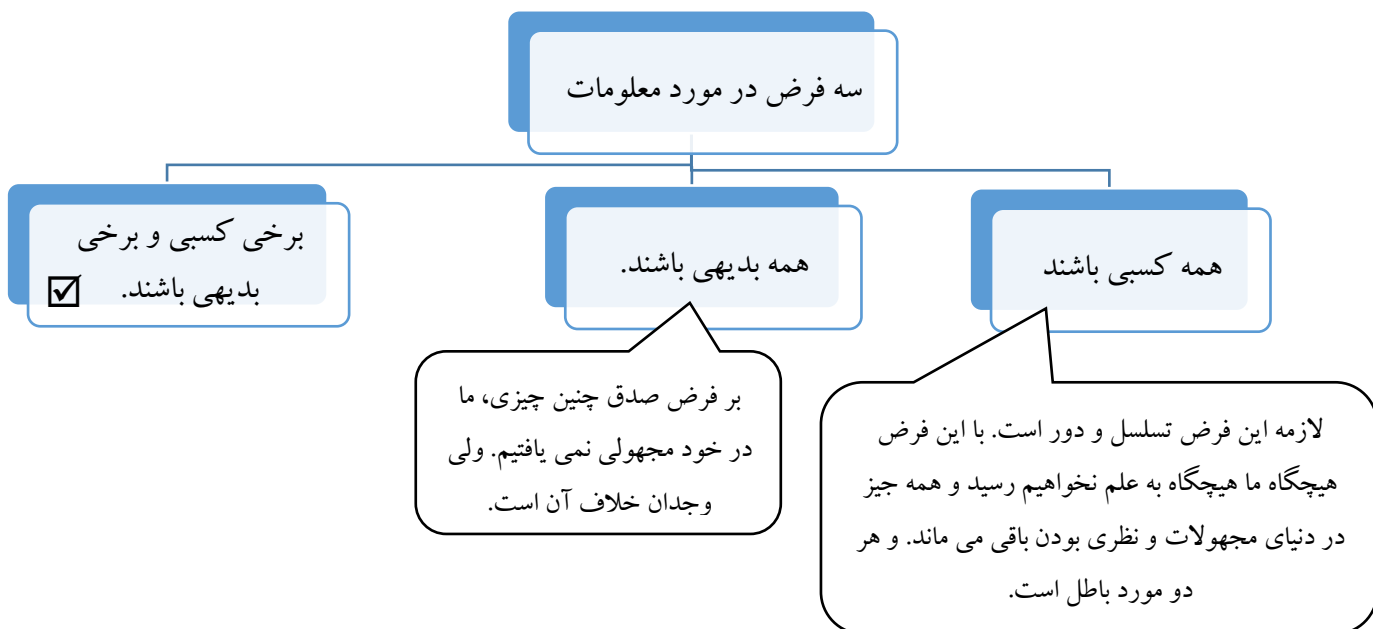
جواب:

- واژه تصور دارای دو اطلاق است.
- یکی مطلق علم حصولی که مقسم تصور و تصدیق است و دیگری قسیم تصدیق.
- بنابراین مراد از تصور در تقسیم علم به تصور ساده و تصور با تصدیق یا تصور با حکم، تصور مقسمی و یا همان علم حصولی است، نه به معنایی که در تقسیم علم به تصور و تصدیق قسمی از علم است و در مقابل تصدیق قرار می گیرد. (منطق صدرائی، ج ۳، ص ۵۳).



کاسب نظری باید بدیهی باشد.

- کسبی تصور یا تصدیق، باید به وسیله بدیهی تر از خود و یا چیزی که به بدیهی ختم می شود، کسب شود.
- کسب شود یعنی از مجهول بودن به معلوم بودن بیاید. از دنیای مجهولات خارج شده و به دنیای معلومات پیوندد.
- این کاسب (آنچه می خواهد کسبی را بدیهی کند) خود بدیهی است و نه نظری. چرا؟



• از ذاتیات تشکیل شده است.	حد
• از ذاتیات و عرضیات و یا از عرضیات تنها تشکیل شده است.	رسم
• قولی است که نه از ذاتیات و نه از عرضیات تشکیل شده است.	مثال

کاسب تصور (آنچه تصور کسبی را بدیهی می کند)

• رسیدن از کلی به جزئی.	قیاس
• رسیدن از جزئی به کلی.	استقراء
• رسیدن از جزئی به جزئی.	تمثیل

نکته‌ها: ✓

- کاسب تصور «قول شارح» نامیده می شود.
- معرف حقیقی همان حد است، زیرا تنها حد است که می تواند باعث شناخت حقیقی شود و رسم و مثال تنها شبیه تعریف هستند ولی شناخت حقیقی به دنبال ندارند.

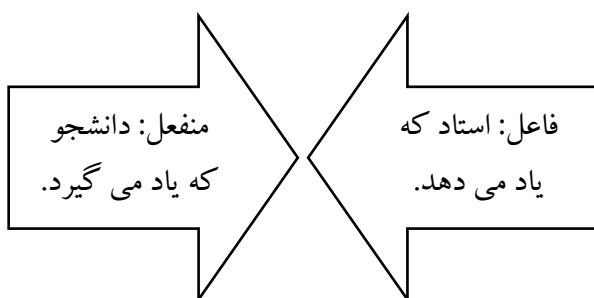
کاسب تصدیق (آنچه تصدیق کسبی را بدیهی می کند)

نکته‌ها: ✓

- کاسب تصدیق، «حجت» نامیده می شود.
- آنچه مفید یقین است تنها قیاس است و استقرا و تمثیل تنها شبیه قیاس هستند و مفید یقین نمی باشند. (نیازمند توضیح)

فکل تعلیم و تعلم ذهنی انما یكون بعلم سابق:

- تعلیم و تعلم ذهنی است و بر معلومات قبلی ساخته می شود.
- کسب و حصول علم، اخراج شیء از قوه به فعل است (از جهل به علم) و دارای دو طرف نسبت می باشد.



• در این راه برای یافتن علم، باید حد وسط مقدمات و اجزاء تعریف را با کسب جدید و طلب سابق بدست آورد.	از راه فکر
• در این راه، علم بدون طلب و تلاش در کسب جدید، ابتداء برای نفس حاصل می شود.	از راه حدس
• در این راه، استاد و مرشد به بیان و تفهیم مطلب فایده رسانی می کند.	از راه تفهیم

📖 مطالعه بیشتر: شرح برهان شفاء این سینا/ آیت الله مصباح یزدی/ همین مبحث.

* مطالب (خواسته ها):

مطالب جمع مطلب و به معنای خواسته است. و در اینجا به معنای خواسته های علمی است.

📖 انواع مطالب:

- خواسته های علمی بر دو دسته هستند:
- خواسته های اصلی و اساسی که آنها را اصول یا امهات مطالب می نامند.
- خواسته های فرعی: خواسته های درجه دوم اند و آنها را فروع مطالب می نامند.

📖 وجه تسمیه دو گروه مطالب:

- اصول مطالب از آن جهت اصول هستند که در علوم، بالذات مطلوب هستند و از آنها جز با ادات پرسشی مخصوص به آنها پرسیده نمی شود.
- و فروع مطالب آنهایی هستند که مطلوبیت ذاتی نداشته و می توان خواسته های علمی ناظر به این ادات پرسشی را با ادات دیگر پرسید.

✓ نکته :

مطلب ما مربوط به بحث تصورات و دو مطلب دیگر (مطلب هل و مطلب لم) مربوط به تصدیقات است.



در تصور تنها یک امر خواسته می شود و آن تعریف است، اما در تصدیق دو امر مورد خواهان است:

۱. علم به حکم
۲. علم به علت حکم

اصول مطالب

مطلب ما

تعریف ما شارحه (ما شارح اسم): متقدم بر تصدیق است و با آن از شرح اسم سؤال می شود. مثلا: ما الحرکه. پس در اینجا تنها شرح مدلول لفظ خواسته می شود.

تعریف ما حقیقه (ما شارح حقیقت): این ما متأخر از تصدیق است و با آن ماهیت و حقیقت مسمی خواسته می شود. یعنی ماهیت مسمی در نفس الأمر خواسته می شود.

تعریف: با این ادات پرسشی، وجود شی و انیت (هستی) آن خواسته می شود. مثلا می گوئیم: «هل الحرکه موجوده». او لیست بموجوده.

جایگاه هل بسیطه: هل بسیطه بین دو «مطلب ما» قرار می گیرد. یعنی بعد از «ما شارحه» و قبل از «ما حقیقه».

دلیل: زیرا تا کسی اسمی را نشناسد از وجود و عدمش سراغ نمی گیرد، و وقتی نیز از حقیقت و ماهیتش می پرسد که از وجود و عدمش آگاه باشد.

هل بسیطه:

مطلب هل

وجه تسمیه هل بسیطه: در هل بسیطه، سوال از وجود شی فی نفسه است، پس تنها مبتنی بر یک چیز است و بنابراین به آن هل بسیطه می گویند.

تعریف: با این ادات پرسشی، از وجود چیزی برای چیز دیگر یا نفی آن سؤال می شود. مثلا: «هل الحرکه دائمه او لیست دائمه».

هل مرکبه:

وجه تسمیه هل مرکبه: در هل مرکبه، مراد پرسش از وجود چیزی برای چیز دیگر است، پس این هل متوقف بر دو چیز است، بنابراین به آن هل مرکبه می گویند.

لم اثباتی: گاهی سوال تنها از تصدیق است، یعنی سائل تنها به دنبال این است که علت اثبات و تصدیق را بداند. او می خواهد بداند «حد وسط» اثبات حد اکبر برای حد اصغر چیست؟ می پرسد: «لم كان الجسم محدثا؟» یعنی چرا حدوث بر جسم حمل و اثبات شده است؟ جسم ← ؟؟؟؟؟؟؟ ← محدث

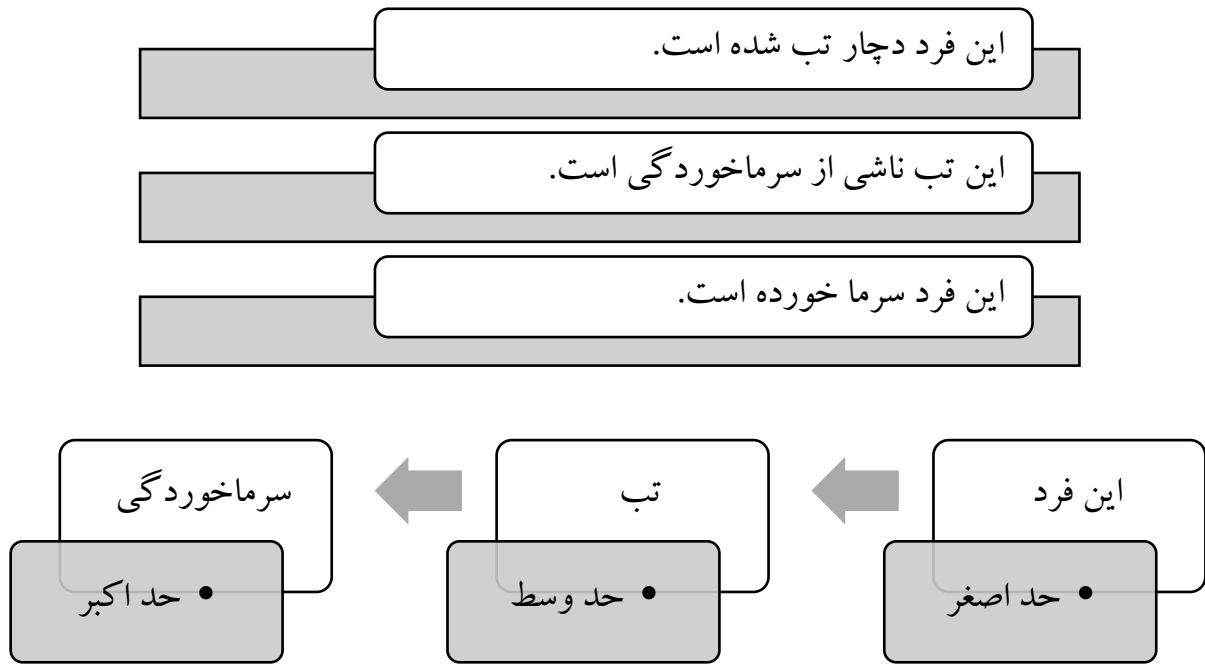
مطلب لم

لم ثبوتی: در پرسش با «لم ثبوتی» سؤال هم از علت تصدیق و اثبات است، و هم علت ثبوتی و نفس الامری. او وقتی می پرسد: «علت خسوف چیست؟»، با این سؤال از علت وجودی خسوف که قرار گرفتن زمین بین ماه و خورشید است می پرسد.

ماه ← ؟؟؟؟ ↓ ؟؟؟؟ ← منخسف

قرار گرفتن زمین بین ماه و خورشید

مثال دیگر لم ثبوتی:



انواع لم ثبوتی:

در «لم ثبوتی»، سائل یا به دنبال علت شیء فی نفسه و یا علت ثبوت حالتی برای او می باشد. مثلاً می پرسد: «چرا آهنربا جذب می کند؟». یعنی جذب آهنربا برایش معلوم است، اما علت این جذب در مقام وجود را نمی داند.

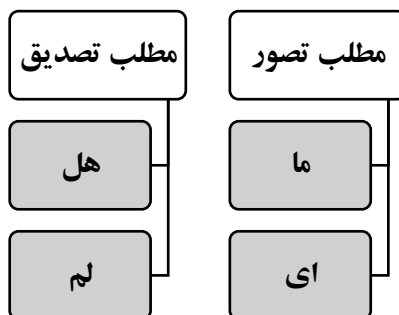
این مطلب بعد از دو مطلب «ما و هل» می آید. **جایگاه مطلب لم:**

*فروع مطالب:

- فروع مطالب بسیار هستند. مانند:
- مطلب ای: (خواسته ای است که برای تمییز ذاتی و یا عرضی استفاده می شود).
- مطلب کم: با آن مقدار شیء خواسته می شود.
- مطلب کیف: برای خواستن احوال شیء است.
- مطلب این: برای خواستن مکان شیء است.
- مطلب متی: برای خواستن زمان شیء است.
- مطلب من: برای خواستن تمیزات عارضی شیء است.
- و.....

✓ نکته:

اگر «ای» هم بنابر نظر برخی منطقیون به اصول مطالب اضافه شود، آنگاه مطلب تصور و مطلب تصدیق هر کدام دو مطلب خواهند داشت:



📖 آدرس مهم:

◇ منطق دانشنامه علایی متن ۱۵۴

◇ پیدا کردن قسمتهای مطالب علمی

◇ مطلبهای علمی همه چهار گونه است.

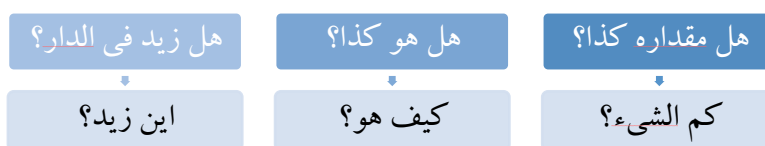
◇ یکی آن هل. و آن از هستی و نیستی پرسد و دیگر آن ما، و از چه چیزی پرسد و سوم مطلب ای و آن از کدامی پرسد و چهارم مطلب لم و چرا و آن از سبب پرسد و اما چند؛ و چگونه، و کی، و کجا، اندر مطلب هاء علمها نیوفتد.

◇ و إن أحب أحد أن يجعل مطلب "أى" مشتملا بوجه على مطالب كيف و كم و این و غیر ذلك فلیفعل. فحیث یكون مطلباً "هل" و "لم" یطلبان التصدیق، و مطلباً "ما" و "أى" یطلبان التصور. الشفاء (المنطق)، البرهان، ص: ۶۹

◇ و شرح برهان شفا آیت الله مصباح، ص ۱۴۵.

📖 جایگزینی هل مرکبه:

«هل مرکبه» در برخی از موارد می تواند به جای همه مطالب فرعی به کار رود.



منظور از برخی موارد، جایی است که آنچه مورد طلب است معلوم باشد و خواستار تعین و مشخص شدنش باشیم. مثلا می دانیم خانه چیست و حالا می پرسیم: «هل زید فی الدار؟». اما اگر از «دار» اطلاعی نداریم، پرسیدن این سؤال جایز نیست.

📖 دلیل تقدم «هل» بر «لم»

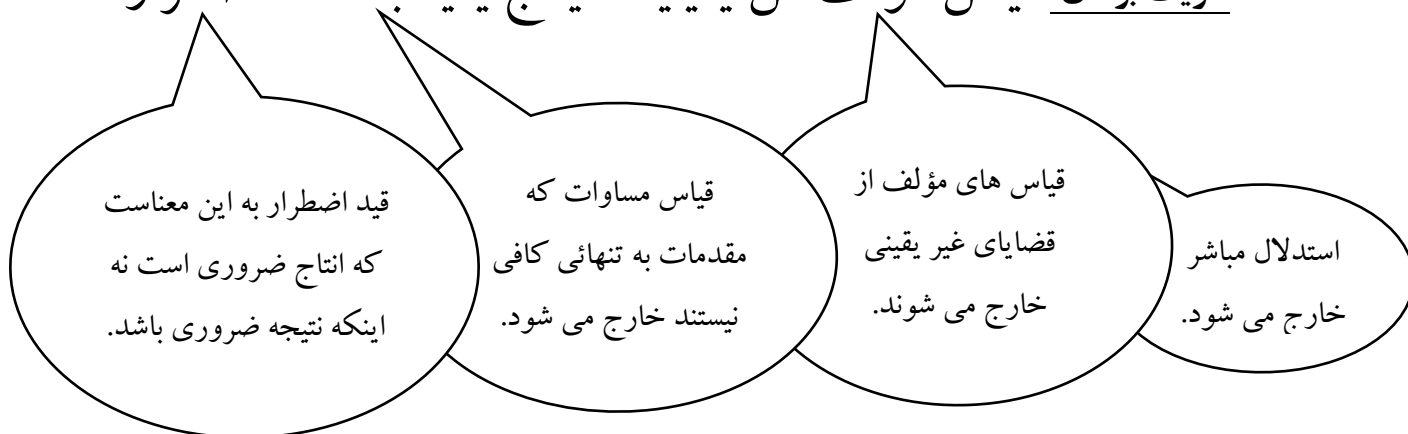
دانستیم که با «هل» از وجود شیء فی نفسه و یا وجود حالتی برای آن سؤال پرسیده می شود، و با «لم» از علت وجود شیء فی نفسه و یا علت حالتی برای آن سؤال می شود.

بنابراین: سؤال با «هل» بر سؤال با «لم» مقدم است. چون معرفت از مطلب هل بر معرفت از مطلب لم مقدم است.

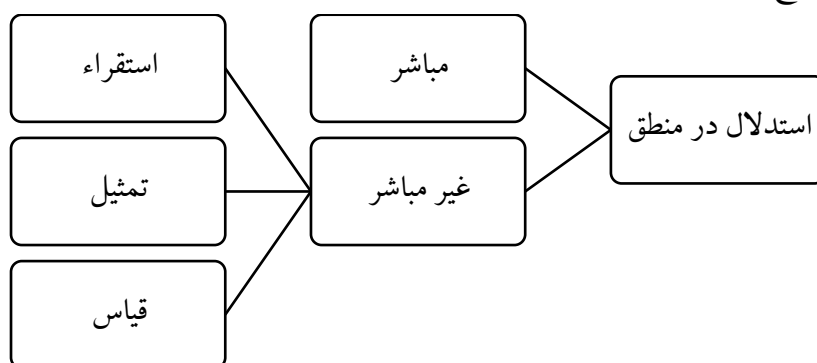
به عبارت دیگر: وقتی از علت چیزی می پرسند که قبلا وجود آن چیز برایشان معلوم شده باشد.

نتیجه: مطلب هل (بسیطه و مرکبه) بر مطلب لم مقدم است.

تعریف برهان: قیاس مؤلف من یقینات ینتج یقینا بالذات اضطرارا.



توضیح ۱:



✓ نکته: با تعریف برهان به قیاس، استدلال مباشر و نیز استقراء و تمثیل خارج شدند.

توضیح ۲: با قید «بالذات»، استدلال هائی مانند قیاس مساوات که نیاز به ضمیمه مقدمه خارجی نیز داشتند خارج می شوند.

قیاس مساوات:

یکی از قیاس های مرکب است که صدق و کذب آن مبتنی بر صدق و کذب مقدمه خارجی است.
مثلا:

الف مساوی با ب است.

ب مساوی با ج است.

الف مساوی ج است.

📖 توضیح ۳:

قید «اضطرار» در تعریف برهان به این معناست که در برهان، نتیجه دهی ضروری است. هر چند نتیجه ضروری نباشد. کلمه ضرورت می تواند معانی مختلف داشته باشد. گاه در مقابل نظری و اکتسابی، گاه در برابر دیگر موجهات قضیه است و در اینجا به این معناست که وقتی مقدمات را پذیرفتیم، قبول نتیجه نیز واجب خواهد بود. تخلف معلول از علتش ممکن نیست.

📖 مطالعه بیشتر:

شرح منطق خراسانی ج ۲ ص ۲۸۳/منطق پیشرفته/منطق ۲ منتظری و شرح برهان شفاء ۴۸۴ و ۴۹۶/اشارات ج ۱ ص ۲۸۷.

یک مثال:

لا شیء من الفرس بانسان.
کل انسان حیوان
نتیجه: لا شیء من الفرس بحیوان.

لا شیء من الفرس بانسان.
کل انسان ناطق
نتیجه: لا شیء من الفرس بناطق.

• مثال از پاورقی منطق پیشرفته ص ۵۶

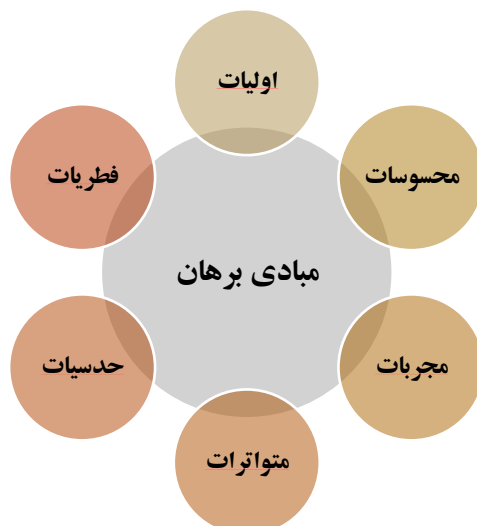
📖 توضیح ۴:

یقین در دو معنای اصطلاحی به کار می رود:

تصدیق جازم: اعم از اینکه مطابق با واقع باشد و یا نه، براساس تحقیق باشد یا تقلید، ثابت باشد و یا با احتمال تغییر. (یقین به معنی الاعم).

تصدیق جازم مطابق با واقع ثابت: مراد از یقین در مقدمات برهان، چنین یقینی می باشد که حتی با اعتقاد به امتناع نقیض همراه است.. (یقین به معنی الاخص).

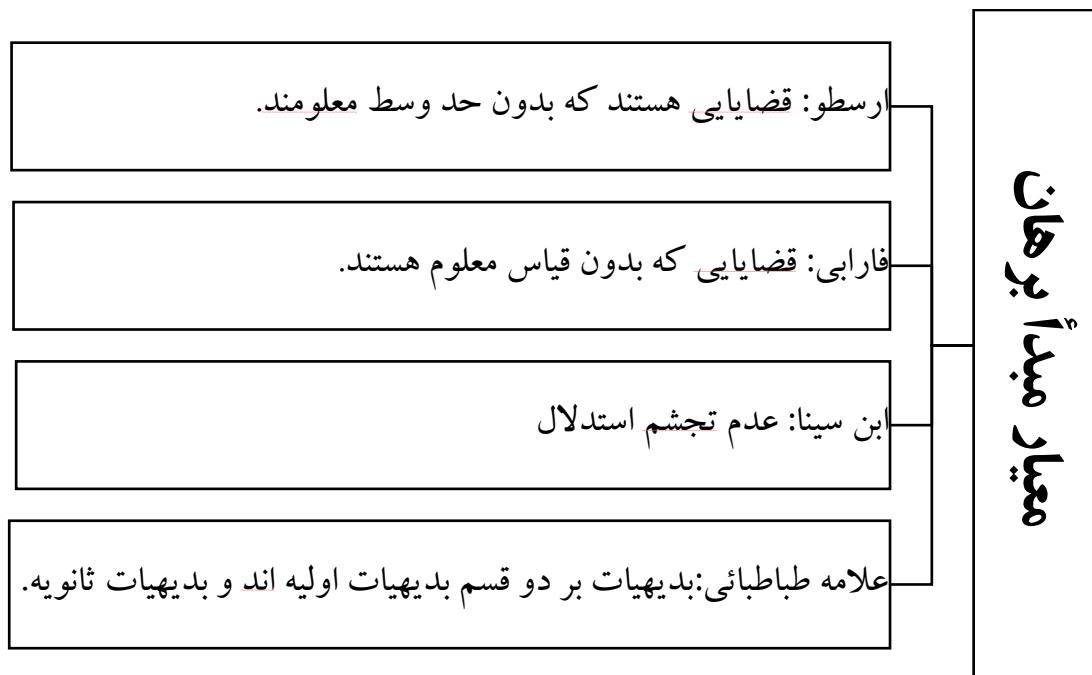
* مبادی برهان:



✓ نکته برای مطالعه:

- فارابی تنها دو دسته از قضایا را به عنوان مبادی برهان شمرده است:
الحاصل بالطباع: اولیات
الحاصل بالتجربه: مجربات
- اما ابن سینا و تابعین وی، همان شش مورد را ذکر کرده اند.

✓ نکته برای مطالعه:

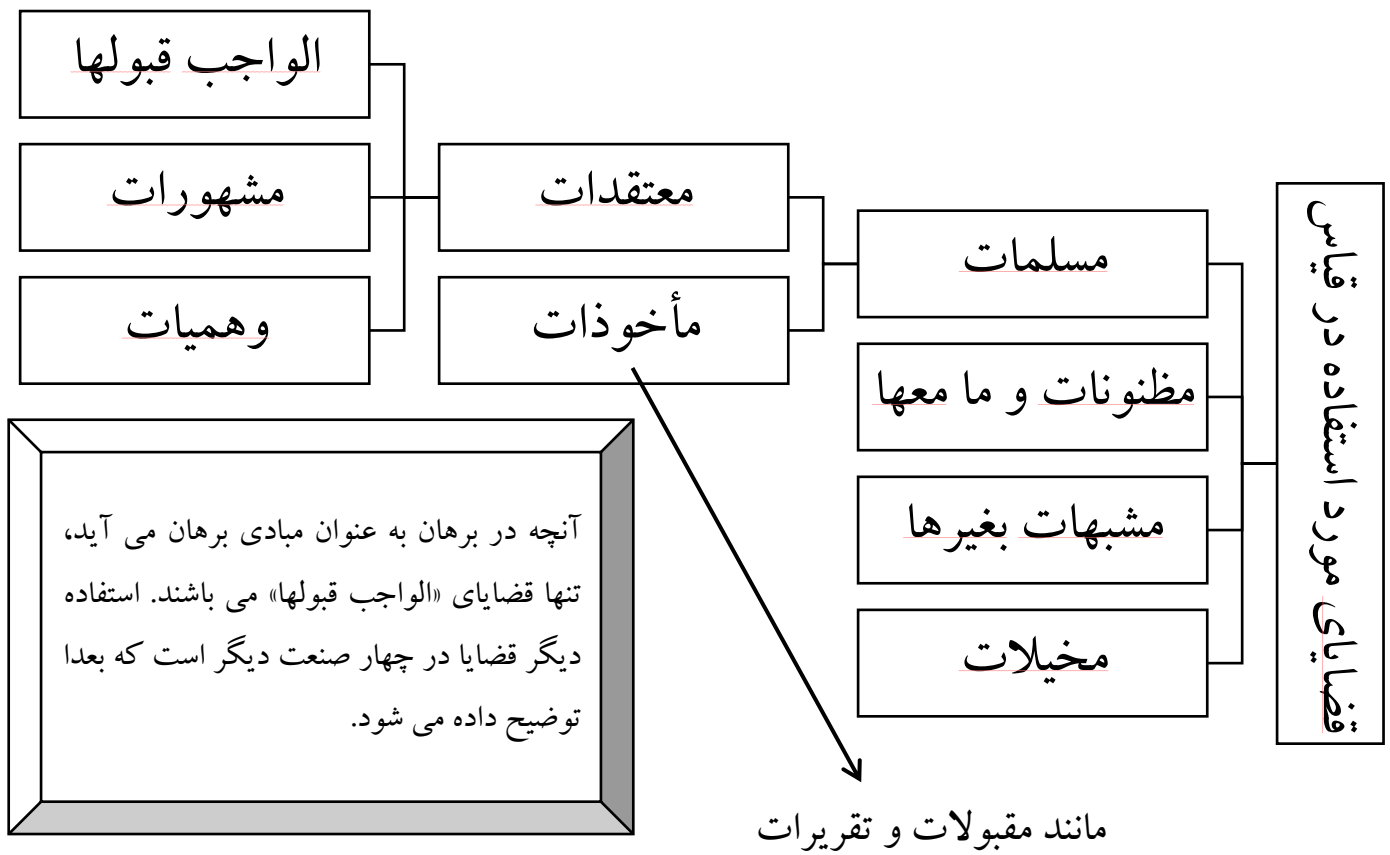


✓ نکته برای مطالعه:

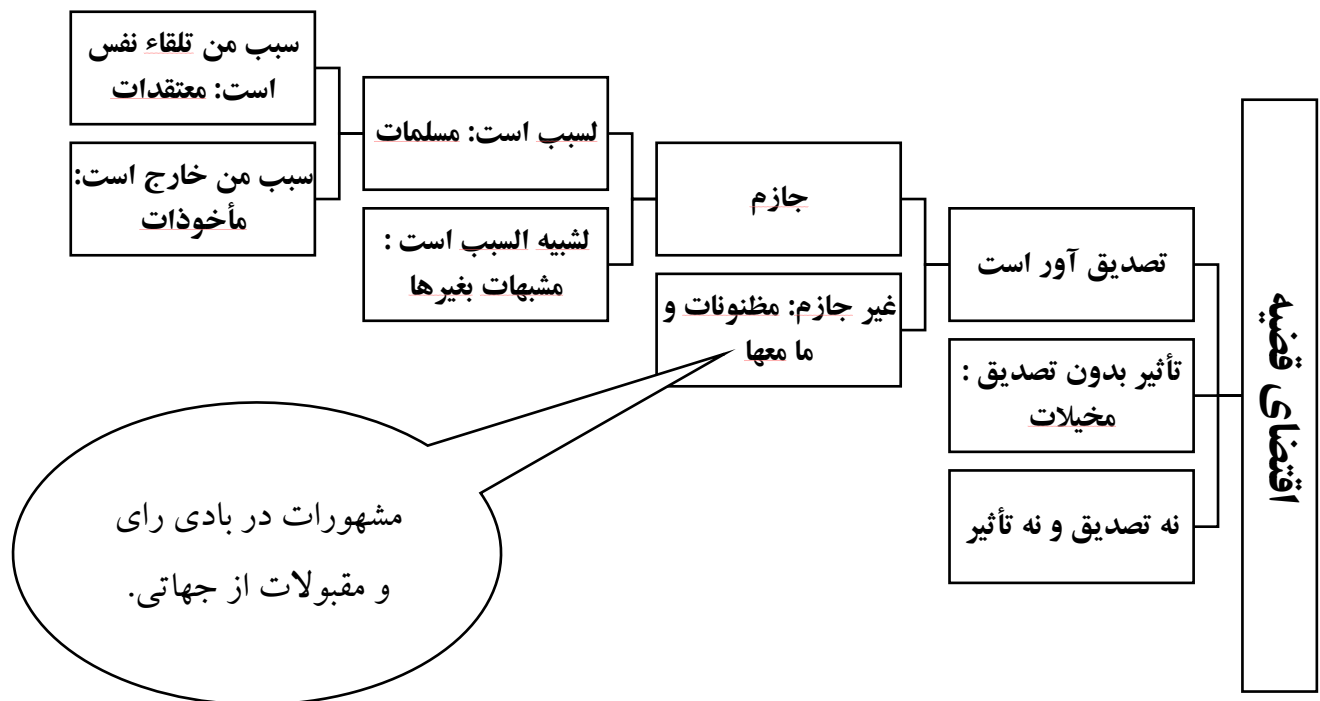
- رابطه اولیات با بدیهیات چیست؟ سرشت کلیت و ضرورت، آقای سلیمانی ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
- معرفت شناسی آیت الله جوادی آملی.

باید توجه داشت که بداهت غیر از اولی بودن است؛ زیرا بدیهی عبارت از امری است که ذهن به روشنی متوجه آن می شود، ولیکن اولی امری است که علاوه بر بداهت، این خصوصیت را داراست که هرگز قابل شک و تردید نبوده و بر فرض شک، که فرض محال است، هیچ راهی برای استدلال بر آن وجود نداشته باشد، یعنی شک در آن مرادف با شک در امکان حصول معرفت یقینی و در نتیجه سقوط در ورطه سفسطه است.

به عنوان مثال: بطلان دور، که در اثبات بداهت شکل اول از آن استفاده شده، امری بدیهی است، لیکن اولی نیست، از این رو بر بطلان دور همان گونه که در مباحث آینده می آید بر اساس اصل اولی امتناع نقیضین، برهان اقامه می شود. [معرفت شناسی در قرآن - صفحه ۱۳۳]



معیار دسته بندی : تقسیم بر اساس اقتضات قضیه است:

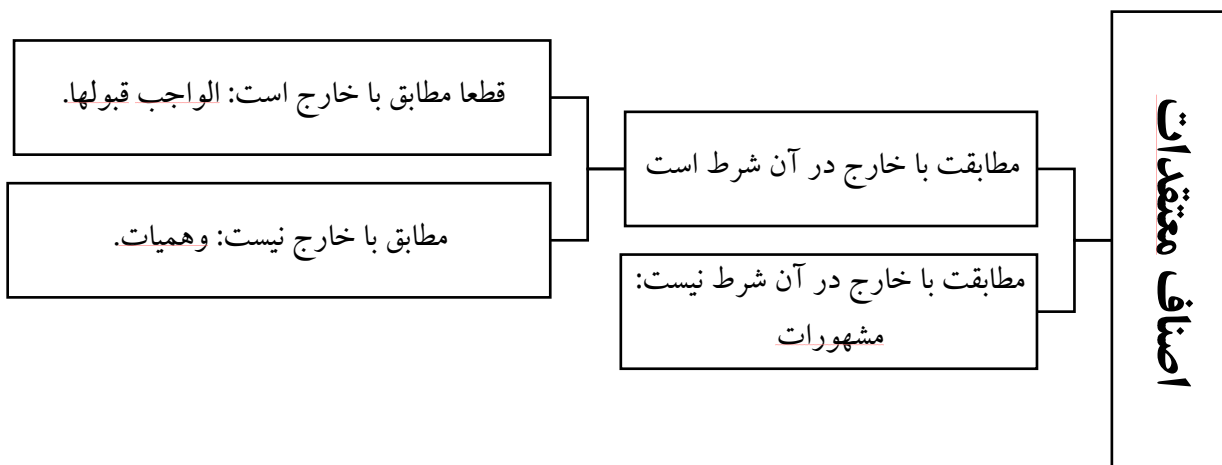


منبع: شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، ج ۱، ص: ۲۱

- شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات ج ۱ ۲۱۳
 قوله: أصناف القضايا المستعملة فيما بين القائسين و من یجرى مجراهم أربعة: مسلمات، و مزنونات و ما معها، و مشبهات بغيرها، و مخيلات.

أقول: یرید بمن یجرى مجر القائسين مستعملی الاستقراءات و التمثيلات، و وجه الحصر أن القضية إما أن تقتضى تصديقا، أو تأثيرا غير التصديق، أو لا يقتضى أحدهما، و الأول إما أن يقتضى تصديقا جازما، أو غير جازم، و الجازم إما أن يكون لسبب، أو لما يشبه السبب، و ما يكون لسبب فهو المسلمات، و ما يكون لما يشبه السبب فهو المشبهات بغيرها، و غير الجازم هو المزنونات، و ما معها هو المشهورات فى بادئ الرأى و المقبولات من وجه، و ما يقتضى تأثيرا غير التصديق فهو المخيلات، و ما لا يقتضى تصديقا و لا تأثيرا فلا تستعمل لعدم الفائدة

- شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات ج ۱ ۲۱۳
 و المعتقدات أصنافها ثلاثة الواجب قبولها، و المشهورات، و الوهميات و ذلك لأن الحكم إما أن یعتبر فيه المطابقة للخارج، أو لا فإن اعتبر و كان مطابقا قطعاً فهو الواجب قبولها، و إلا فهو الوهميات، و إن لا یعتبر فهو المشهورات.



تعريف اوليات :

- «اوليات» قضایایی هستند که عقل در تصديق به آن، جز به تصور اجزای قضیه و نسبت بین آنها به چیز دیگری نیازی ندارد.
- شیخ الرئيس با توجه به این نکته که برخی از افراد ممکن است بعضی از اجزای اولیات را درست تصور نکنند، اولیات را به دو قسم جلی (برای همه مردم) و خفی (برای عده ای) تقسیم نموده است و تصديق به دسته دوم را نیازمند به تأمل دانسته است.

تعریف محسوسات :

- «محسوسات» قضایایی هستند که عقل به واسطه حس بر آنها حکم می کند.
- محسوسات بر دو قسم هستند:
قسمی که با حس ظاهر درک می شوند: مانند: «ان النار حاره».
- قسمی که با حس باطن درک می شوند و وجدانیات نام دارند. مانند علم ما به گرسنگی و ترس خودمان.

تعریف مجربات :

- «مجربات» قضایایی هستند که در اثر تکرار مشاهدات در نفس رسوخ می یابند و نفس بدون شک، حکم به تصدیق آنها می کند.
- آنچه باعث انفعال نفس در برابر مجربات می شود، این قیاس خفی است: «لو كان اتفاقيا، لم يكن دائما و لا اکثريا».
- مثال:

- صغری: رابطه بین حرارت و انبساط دائما (و یا در اکثر اوقات) رخ می دهد.
- کبری: «لو كان اتفاقيا، لم يكن دائما و لا اکثريا».
- نتیجه: پس این رابطه اتفاقی نیست و علتی دارد.

مطالعه بیشتر:

۱. تجربه را از دیدگاه معرفت شناسی مورد بررسی قرار دهید.
 - منبع برای مطالعه:
 - معرفت شناسی آیت الله جوادی آملی.
 - عقل در هندسه معرفت دینی، آیت الله جوادی آملی.
 - شرح برهان شفا، آیت الله مصباح یزدی، ص ۲۸۴.
 - الأسس المنطقية للاستقراء آیت الله سیدمحمدباقر صدر.
۲. رابطه استقراء با تجربه چیست؟

تعریف متواترات :

- «متواترات» قضایایی هستند که به سبب اینکه از افراد زیادی که توافق آنها بر کذب عاداتا امکان ناپذیر است نقل شده اند، مورد تصدیق قرار می گیرند. مانند خبر وجود مکه.
- تعداد معینی برای حدوث تواتر شرط نیست. بلکه مهم حصول یقین است و عدد شهادت ملاک نمی باشد.
- کبرای قیاس خفی در متواترات: «هر چیزی که تعداد کثیری که اجتماعشان بر کذب ممکن نیست به آن خبر دهند صادق است».

تعریف حدسیات :

- «حدسیات» قضایایی هستند که نفس انسان به خاطر حدس قوی آنها را تصدیق می کند.
- مانند حدس به کروی بودن زمین با توجه به اینکه در هنگام برگشت کشتی ها به ساحل، ابتدا بالای دکل دیده می شود و بعد قسمت پائین کشتی کم کم آشکار می شود.

✓ نکته :

- حدسیات ملحق به مجربات هستند و حکم یقینی آنها مبتنی بر قیاس خفی است. ولی کبرای کلی در قیاس تجربی در همه موارد یک چیز است و کبرای کلی در قیاس حدسی، مورد به مورد متفاوت می شود.
- لذا در مجربات علت حکم دقیقاً مشخص نمی شود اما در حدسیات علت حکم دقیقاً مشخص می شود.
- (منطق پیشرفته، ص ۷۱)

تعریف فطریات :

- «فطریات» قضایایی هستند که دلیلشان به همراه آنهاست.
- یا به عبارت دیگر: قضایایی هستند که برهان آن همواره در هنگام تصور قضیه مورد توجه است. زیرا علت حکم، یعنی حد وسط در ذهن حضور دارد.
- مانند: دو نصف چهار است، زیرا ۴ به دو و مساوی آن تقسیم می شود و هر چیزی که عددی به آن و مساوی آن تقسیم شود نصف آن محسوب می شود، پس دو نصف ۴ است.
- منطق دانان به این دلیل فطریات را از مبادی شمرده اند که برای اثبات آن نیاز به فکر و اندیشه برای به دست آوردن حد وسط نیست، بلکه حد وسط به گونه ای فطری و بدون اندیشه، همراه با تصور این دسته از قضایا در ذهن حضور دارد. (منطق پیشرفته، ص ۷۳)

نظر خواجه نصیر الدین طوسی در مبادی برهان:

حدسیات و فطریات از مبادی برهان نیستند، بلکه باید بقیه را نیز خارج کرد و بنابراین عمده در این بحث، تنها اولیات هستند. (ص ۳۱۳)

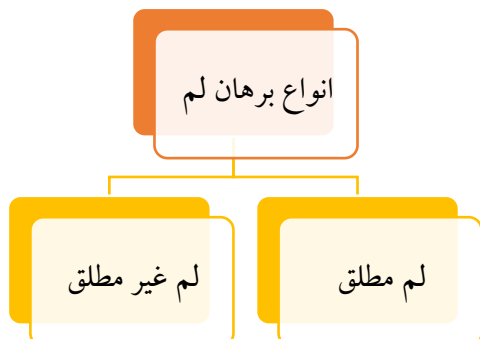
.....

* انواع برهان :

- برهان ان.
- برهان لم.

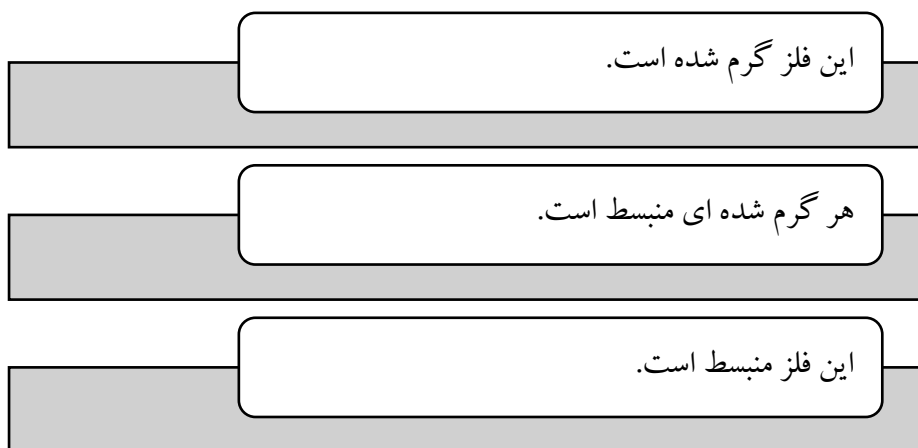
برهان لم :

در این برهان حد وسط علت ثبوت اکبر برای اصغر می باشد.



برهان لمی مطلق :

حد وسط هم علت ثبوت اکبر برای اصغر و هم علت خود اکبر است.



گرم شدن، هم علت ثبوت اکبر برای اصغر و هم علت خود اکبر است.

حد وسط علت ثبوت اکبر برای اصغر است و

- (۱) اکبر علت حد وسط است، یعنی حد وسط معلول اکبر است.
- (۲) حد وسط معلول اصغر است.
- (۳) حد وسط نه معلول اصغر و نه اکبر و نه علت ذات اکبر است.

• لمی غیر مطلق: شماره ۱ :

این چوب، آتش به سمت آن در حرکت است.

هر چوبی که آتش به سمت آن حرکت کند، آتش می گیرد.

این چوب آتش می گیرد.

حرکت آتش به سمت چوب، علت آتش گرفتن چوب است. (در حالی که طبیعت آتش - اکبر - علت حرکت آتش - اوسط - است).

• لمی غیر مطلق: شماره ۲ :

زوایای مثلث، مساوی با دو قائمه است.

هر چه زوایای آن مساوی با دو قائمه باشد، نصف زوایای مربع است.

زوایای مثلث، نصف زوایای مربع است.

مساوی با دو قائمه بودن، معلول زوایای مثلث بودن است.

• **لمی غیر مطلق: شماره ۳ :**

این پرنده کلاغ است.

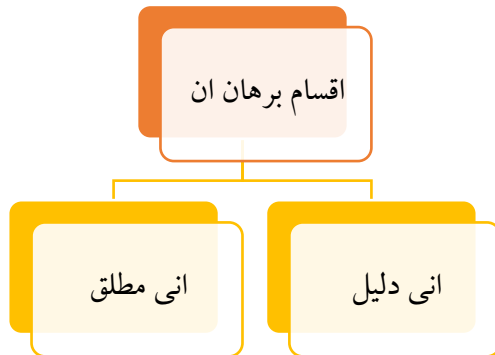
کلاغ سیاه است.

این پرنده سیاه است.

کلاغ بودن علت ثبوت سیاهی برای این پرنده است، اما خود نه معلول اکبر و اصغر است و نه علت ذات اکبر.

برهان ان :

در این برهان، حد وسط علت اثبات اکبر برای اصغر است.



برهان انی دلیل :

در این نوع از برهان ان، ذهن از وجود معلول به وجود علت منتقل می شود. در چنین برهانی، اگر چه حد وسط علت اثبات اکبر برای اصغر است، اما خود معلول ثبوت اکبر برای اصغر می باشد.

این فلز منبسط شده است.

هر منبسط شده ای، حرارت دیده است.

این فلز، حرارت دیده است.

✓ نکته مهم :

«دلیل» در صورتی مفید نتیجه یقینی است که معلول دارای علت انحصاری باشد. ولی چنان چه علت های متعددی برای آن باشد، نمی توان از وجود معلول وجود علت معینی را کشف کرد.

در شرح مطالع آمده است:

و الأوسط فی برهان إن إذا كان معلولا لوجود الأكبر فی الأصغر سمی دلیلا و هو أعرف و أشهر من بقیه أقسامه، لأنّ أكثره، يقع علی هذا الوجه (۱).

سخن فارابی (رحمه الله) در این زمینه این است:

و البراهین الّتی تعطی الوجود فقط تسمی الدلائل. و یخصّ هذا الإسم أكثر ذلك بما عرف منها المتقدّم بالتأخّر، و یسمی المتأخّر الّذی یؤخذ حدّاً أوسط فی هذا البرهان الدلیل (۲).

۱. نگاه کنید به: شرح المطالع، ص ۳۴۴. و نیز درة التاج، ص ۱۵۶.

۲. المنطقیات للفارابی، ج ۱، ص ۲۸۹.

برهان انی مطلق :

برهانی است که نه حد وسط علت ثبوت اکبر برای اصغر است و نه معلول اکبر است. بلکه بین اکبر و حد وسط تلازم وجود دارد. این تلازم به صورت های مختلفی محقق می شود:

وسط و اکبر هر دو معلول علت واحدی باشند.

الف

حد وسط و حد اکبر با هم متضایف باشند.

ب

ثبوت اکبر برای اصغر دارای علت نیست، بلکه ذات اصغر در نفس الامر مقتضی حمل اکبر بر آن است. (توضیح دارد)

ج

• مثال انی مطلق صورت الف:

از این خانه دود بر می آید.

هر جا دود بر آید، گرما وجود دارد.

پس در این خانه، گرما وجود دارد.

• مثال انی مطلق صورت ب:

حسین فرزند علی است.

هر کس فرزند علی باشد، علی پدر اوست.

پس علی پدر حسین است.

• توضیح انی مطلق صورت ج: (شرح برهان شفا استاد مصباح ص ۲۳۹)

﴿ انتقال از لازم بین به لازم غیر بین

اگر ثبوت محمولی برای موضوعی سبب داشته باشد، مادام که به وجود سبب علم پیدا نکنیم، علم ضروری و یقینی به ثبوت آن محمول برای موضوع به صورت کلی و دائمی نخواهیم داشت. حال سؤال این است که اگر ثبوت محمول برای موضوع، سبب نداشته باشد، مسئله چگونه است؟ روشن است که در اینجا برهان لمّی و از راه علت میسور نیست. اما آیا راه هرگونه علم اکتسابی مسدود است؟

﴿ پاسخ:

پاسخ این است که خیر، بلکه اگر موضوعی داشته باشیم که دو تا محمول داشته باشد و هر دو محمول از عوارض ذاتیه آن موضوع باشند، می توان از یکی از آن دو به دیگری منتقل شد، البته در صورتی که

یکی از آنها برای موضوع بین الثبوت باشد. مثلاً (الف) دو تا عرض ذاتی دارد به نام (ب) و (ج) و فرض این است که ثبوت (ب) برای (الف) بین است و ثبوت (ج) برای (ب) نیز بدیهی است.

در اینجا می‌توانیم بگوییم (الف)، (ب) است و (ب)، (ج) است و نتیجه بگیریم که (الف)، (ج) است. چنین برهانی را برهان «انّ مطلق» گویند و آن را مفید یقین می‌دانند، گرچه یقین حاصل از آن، یقین از راه سبب نیست.

توجه باید توجه کرد که منظور از ذاتی در این مباحث، ذاتی باب برهان است، نه ذاتی باب ایساغوجی. و نیز باید دانست که عرض لازم همواره برای معروض خود بین الثبوت نیست، و لذا اعراض لازم را به دو دسته بین و غیر بین تقسیم می‌کنند. پس برای تشکیل برهان انّ مطلق، چند شرط لازم است:

۱. حدّ اوسط و اکبر هر دو از عوارض ذاتیه اصغر باشند و ثبوتشان برای اصغر، دارای علت نباشد،

یعنی

واسطه در ثبوت نداشته باشند و خود اصغر اقتضای ثبوت هر دو را دارا باشد.

۲. ثبوت حدّ اوسط برای حدّ اصغر بین باشد.

۳. ثبوت حدّ اکبر برای حدّ اوسط بین باشد.

۴. ثبوت حدّ اکبر برای حدّ اصغر، غیر بین باشد.

و اما بین بودن یک عرض، برای دیگری ممکن است از راه استقراء، تجربه و یا راههای دیگر ثابت شده باشد، آنچه که ما در این برهان به دنبال آن هستیم، ثبوت اکبر برای اصغر است و نه ثبوت اوسط برای اصغر و یا اکبر برای اوسط؛ چراکه این دو ثبوت، مفروض و مسلّم است.

• توضیح صورت سوم (منطق پیشرفته):

ثبوت اکبر برای اصغر دارای علت نیست، بلکه ذات اصغر در نفس الامر مقتضی حمل اکبر بر آن است.

این اقتضا بین نیست. در حالی که دو مورد بین دیگر در اینجا وجود دارد که حد وسط واسطه حمل اکبر بر اصغر می‌شود.

ذات اصغر مقتضی حمل حد وسط بر آن است و بین است و نیز حمل اکبر بر حد وسط نیز بین است.

در این صورت حد وسط نه علت برای ثبوت اکبر برای اصغر است که برهان لمی باشد و نه معلول آن است که انی دلیل باشد و نه در دو صورت «دو معلول علت سوم» یا مضاعف. پس صورتی دیگر از برهان انی است. منبع بیشتر: منطق پیشرفته ص، شرح برهان شفاء ص ۲۳۹

• مثال برای صورت چ برهان ان مطلق :

- مانند ملازمات عامه در مباحث فلسفه.
- خدا وجود محض است.
- وجود محض دومی بردار نیست (واحد است).
- پس خدا دومی بردار نمی باشد. (واحد است).

✓ نکته مهم :

برهان انی دلیل و برهان لمی شبیه قیاس دور هستند. منظور از قیاس دور چیست؟

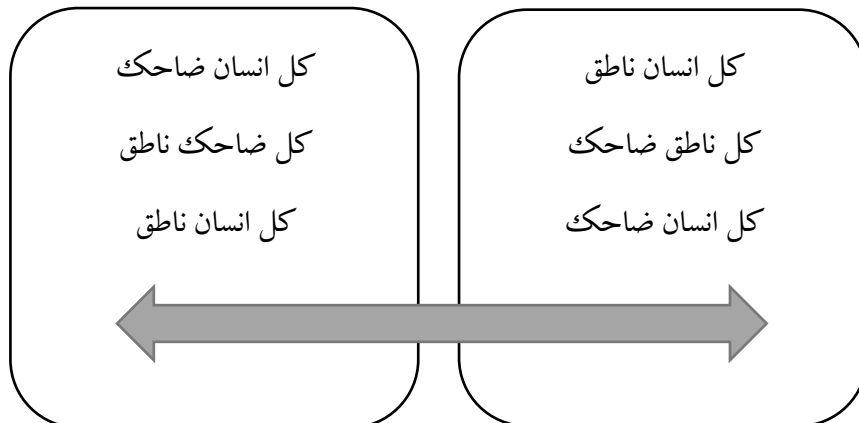
متن تعریف و مثال قیاس دور در جوهر النضید :

الجوهر النضید/ص ۱۸۲

قیاس الدور

قال و إن ألفت النتيجة مع عكس إحدى مقدماتها أو عينها و أنتجت المقدمة الأخرى صار القياس دائرا أقول هذا أحد أنواع لواحق القياس و هو المسمى بقياس الدور و هو عبارة عن ضم النتيجة إلى عكس إحدى مقدماتي القياس المنتج لها أو عين إحداهما لينتج المقدمة الأخرى و إنما يستعمل في الجدل و المغالطة. مثاله إذا قلنا كل إنسان ناطق و كل ناطق ضاحك فإذا طلب الدليل على الصغرى قيل لأن كل إنسان ضاحك و كل ضاحك ناطق فكل إنسان ناطق فقد أخذ عكس الكبرى كليا و قرن بالنتيجة لإنتاج الصغرى. و هو إنما يكون في الحدود المتعاكسة المتساوية ليتم العكس كليا و إنما كان هذا دائرا لتوقف العلم بأن كل إنسان ضاحك على العلم به لأننا أخذناه مقدمة في بيان ما ينتجه فكان دورا ظاهرا. هذا إذا ألفت النتيجة مع عكس إحدى المقدمتين و أما تأليف النتيجة مع عين إحدى المقدمتين لإنتاج الأخرى فإنما يتم في السالبة. مثاله نقول كل ممكن محدث و لا شيء من القديم بمحدث ينتج لا شيء من الممكن بقديم و يلزمه كل ممكن فليس بقديم و الكبرى يلزمها كلما ليس بقديم محدث ينتج كل ممكن محدث.

قیاس دور:



تمرین :

- در برهان امکان و وجوب، سیر از علت به معلول است و یا معلول به علت؟
در براهین خداشناسی نیز وقتی می‌گوییم: «عالم ممکن است و هر ممکنی محتاج به واجب است.» باید دقت کنیم که حدّ اکبر «محتاج به واجب» است نه خود «واجب»، و حدّ وسط یعنی «امکان» علت احتیاج به واجب محسوب می‌شود و نه معلول آن.
پس در برهان وجوب و امکان نیز سیر از علت به معلول است نه برعکس، و لذا این برهان و نظایر آن مفید یقین دائمی و ضروری و کلی هستند.
شرح برهان شفا، ص ۲۴۹.

* شرایط مقدمات برهان :

۱. یقینی باشد : توضیحش قبلاً گذشت.
۲. مقدمات اقدم بالطبع از نتایج باشند :
مقدمات باید در خارج و نفس الامر مقدم بر نتایج باشند. زیرا مقدمات علت و نتایج معلول آنها هستند، پس چون علت بر معلول در خارج مقدم است، مقدمات نیز باید مقدم بر نتایج باشند.
نکته: این شرط مختص به برهان لم است.
آنچه در برهان ان به عنوان علت در اثبات قرار می‌گیرد، در خارج معلول است، پس در خارج مؤخر است و تقدم بالطبع ندارد. (بساطت فلز علت حمل حرارت بر آن است، در حالی که در خارج معلول است نه علت، پس شرط تقدم طبعی علت بر معلول تنها در برهان لم است).
- توضیح فواجه نصیر در مورد «أقدم بالطبع» : چه اقدم بطبع آن بود- که رفعش مستلزم رفع غیری بود بی‌انعکاس- و اعرف بطبع آن بود که- آنچه مقتضی وجود و بقاء طبایع موجودات عالم است- بر ترتیبی و نظامی که هست- قصد تحصیل و ایجاد وی بالذات کرده باشند- نه آنچه بالعرض در طریق تحصیل غیری افتد- و اقدم و اعرف بنزدیک ما آنچه سابق بود- در ادراک عقلی یا حسی بالذات- پس چون اعتبار اجناس و انواع کنند- بحسب طبع اجناس اقدم بود- چه رفعش مقتضی رفع انواع بود- و انواع اعرف بود.....
منبع: أساس الاقتباس، ص: ۳۷۹

۳. مقدمات نزد عقل اقدم از نتایج باشند.

در عالم ذهن و عقل، مقدمات نسبت به نتایج مانند علت به معلول است.
چون قرار است نتیجه با استدلال بر مقدمات تولید شود، پس مقدمات نزد ذهن مقدم بر نتیجه هستند.

۴. مقدمات اعراف از نتایج باشند.

مقدمات باید از نتیجه شناخته تر باشند، زیرا اگر اعراف نباشند، نمی توانند باعث معلوم شدن مطلوب مجهول باشند.

۵. مقدمات مناسب با نتایج باشند.

منظور از مناسب بودن مقدمات با نتایج، این است که مقدمات باید: ذاتیه اولیه باشند.



منظور از ذاتیه بودن مقدمات چیست؟

ذاتی باب برهان، اعم از ذاتی در باب کلیات خمس است. در آنجا ذاتی تنها جنس و فصل بود. اما در اینجا عرضی هم که ذاتی شیء باشد ذاتی محسوب می شود. مانند: ضحک برای انسان.

✓ نکته :

«ذاتی» در کتب منطقی دارای اصطلاحات گوناگونی است که در اینجا ذاتی در مقابل عرض غریب منظور است.

اصطلاحات ذاتی: ذاتی باب ایساغوجی

ذاتی باب حمل و عروض (عرض ذاتی و عرض غریب)

ذاتی باب حمل و عروض (محمول بالصمیمه و بالضمیمه)

ذاتی باب حمل (حمل اولی ذاتی و حمل شائع صناعی)

ذاتی در باب علل و اسباب که در برابر «اتفاقی» به کار می رود. منبع: شرح منطق مظفر، ج ۲، ص ۳۲۵

توضیح یک عبارت :

در بسیاری از کتاب منطقی، در تعریف ذاتی می نویسند:

«ما یؤخذ فی حد الموضوع أو یؤخذ الموضوع فی حده».

یعنی: آنچه در تعریف موضوع آورده شود (مانند حیوان در تعریف انسان) و یا آنچه که موضوع در تعریف آن چیز در نظر گرفته شود (مانند عدد در تعریف زوج) ذاتی است.

«العدد زوج»: در تعریف زوج که محمول است، باید موضوع (عدد) را در نظر گرفت. پس زوجیت ذاتی عدد است.

در تعریف زوج نمی توان عدد را نادیده گرفت. زیرا زوجیت تنها برای اعداد است.

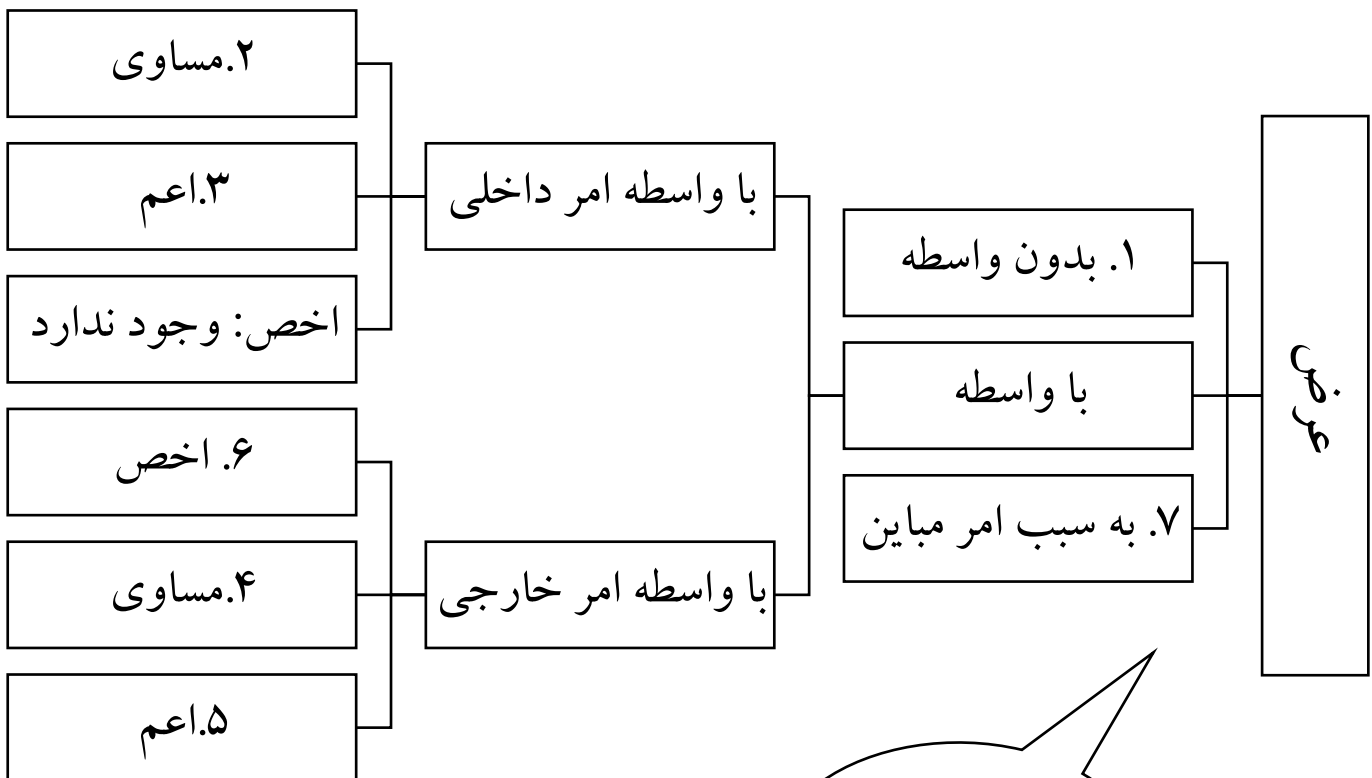
یا در تعریف انحاء و مستقیم نمی توان به مفهوم خط توجه نکرد.

پس: زوجیت و انحاء ذاتی عدد و خط هستند.

منظور از اولیه بودن مقدمات چیست؟

«و نغنی بالأولی ما یحمل لا بواسطه أمر أعم».

«اولی چیزی است که بر موضوع حمل شود، البته نه با واسطه امر اعم». (یعنی بدون واسطه و یا با واسطه مساوی حمل شود).



برای مطالعه
بیشتر

بیان مطلب: مشهور برای عرض به معنای مذکور هفت قسم ذکر کرده‌اند:

- ۱- عرضی که بدون هیچ واسطه‌ای بر معروض عارض می‌شود. مانند لوازم ذات و ماهیت از قبیل: زوجیت برای اربعه، فردیت برای ثلاثه ... که خود ذات اقتضای این عوارض را دارد و چیزی واسطه در این عروض و اتصاف و حمل نیست.
- ۲- عرضی که به واسطه امر مساوی داخلی (مساوی با معروض و داخل در ذات معروض باشد) بر معروض عارض می‌شود، مانند تکلم که به سبب ناطق بودن بر انسان حمل می‌شود و انسان به علت ناطق بودن متکلم است.
- ۳- عرضی که به واسطه امر اعم داخلی بر معروض عارض می‌شود، مانند مشی که به سبب حیوان بودن بر انسان حمل می‌شود و انسان چون حیوان است، ماشی است.
- (شق دیگری که واسطه یک امر اخص داخلی باشد وجود ندارد، زیرا امر داخلی یا جنس است که اعم از معروض می‌باشد و یا فصل است که مساوی با معروض می‌باشد و نه اخص از آن)
- ۴- عرضی که به واسطه امر مساوی خارجی بر معروض حمل می‌شود، مانند ضحک که به سبب متعجب بودن بر انسان حمل می‌شود. و الانسان ضاحک لکونه متعجبا.
- ۵- عرضی که به واسطه امر اعم خارجی بر شیئی حمل می‌شود، همانند تعب و رنجی که به سبب مشی و راه رفتن بر انسان عارض می‌شود.
- ۶- عرضی که به سبب امر خارجی اخص بر معروض حمل می‌شود، مانند ضحک که به سبب ناطق بودن بر حیوان حمل می‌شود و می‌گوئیم بعض الحیوان ضاحک لکونه ناطقا.
- ۷- عرضی که به سبب امر مابین با معروض، بر معروض عارض می‌شود. مانند حرارت که به سبب نار یا شمس بر آب عارض می‌شود.

لله حال از نظر مشهور، قسم ۱ و ۲ و ۴ به اتفاق کلمه از عوارض ذاتیه هستند. (لاستنادها الی ذات المعروض اما العارض للذات فظاهر و اما العارض للجزء فلان الجزء داخل فی الذات و المستند الی ما فی الذات مستند الی الذات فی الجملة و اما العارض للامر المساوی فلان المساوی یکون مستندا الی ذات المعروض و العارض مستند الی المساوی الخارج و المستند الی المستند الی الشیء مستند الی ذلك الشیء فیکون العارض ایضا مستندا الی الذات).

لله و قسم ۵ و ۶ و ۷ به اتفاق کلمه از عوارض غریبه‌اند.

[لما فیها من الغرابه بالقیاس الی ذات المعروض لانها و ان كانت عارضه لذات المعروض الا انها لیست مستندا الیها و فیها غرابه بالقیاس الی ذات المعروض فلم ینسب الیها بل سمیت اعراضا غریبه] (شرح شمسیه متن و حاشیه میر سید شریف، ص ۱۵).

و قسم سوم مورد اختلاف است: قدما آن را از أعراض غریبه و متأخرین از أعراض ذاتیه دانسته‌اند.....

منبع: کتب منطقی و شرح کفایه محمدی ج ۱، ص ۳.

برای مطالعه بیشتر

نظریه مشهور در مورد عرض ذاتی اولی و عرض غریب :

این سه قسم عرض ذاتی هستند:

- (۱) عرض بی واسطه
- (۲) عرض با واسطه داخلی مساوی
- (۳) عرض با واسطه خارجی مساوی

این سه قسم عرض غریب هستند.

- (۱) عرض با واسطه خارجی اعم
- (۲) عرض با واسطه خارجی اخص
- (۳) عرض با واسطه خارجی مابین

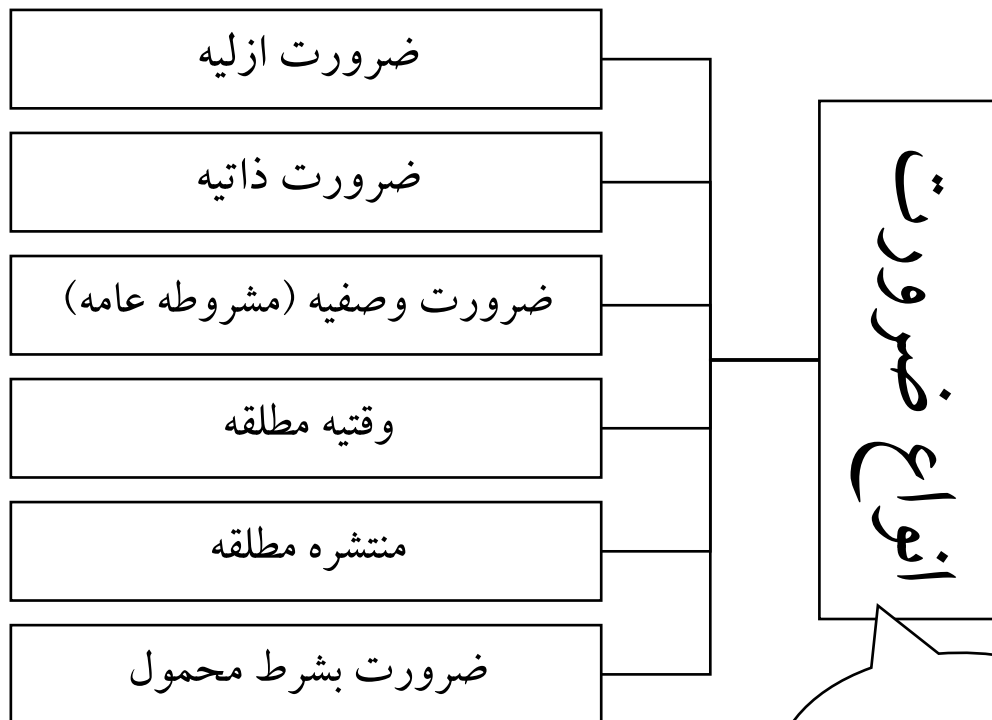
و در مورد «عرض با واسطه داخلی اعم» اختلاف است.

سؤال: تحقیق شود که بین ذاتی و اولی چه نسبتی برقرار است؟ منبع: شرح برهان شفاء آیت الله مصباح، ج ۲ ص ۴۴۷ به بعد.

برای مطالعه بیشتر

۶. مقدمات ضروری باشند.

ضروری بودن مقدمات در اینجا به معنایی است که ضرورت ذاتیه و ضرورت وصفیه را در بر بگیرد.



برای مطالعه بیشتر

ضرورت ازلیه :

برای مطالعه بیشتر

در ضرورت ازلی، محمول برای موضوع ضروری است بدون آنکه مقید به قیدی شده باشد، حتی مقید به وجود موضوع هم نیست. این نوع ضرورت اختصاص به خداوند تبارک و تعالی دارد که اگر وجود و یا اوصاف ذاتیه او را بر ذات منزهش حمل کنیم، با یک حمل ازلی روبرو خواهیم بود. منبع: سرشت کلیت و ضرورت، ص ۲۲۵

ضرورت ذاتیه :

در ضرورت ذاتی، محمول مادامی که ذات موضوع موجود باشد، برای موضوع ضروری است. مانند: «هر انسانی حیوان است بالضروره».

ضرورت وصفیه (مشروطه عامه) :

در ضرورت وصفی محمول برای ذات موضوع ضروری است، مشروط بر اینکه موضوع دارای وصف عنوانی باشد. در این قضایا، ضرورت محمول از ناحیه وصف موضوع است و محمول برای ذات موضوع ضرورتی ندارد. مانند: «هر کاتبی متحرک الأصابع است بالضروره مادامی که کاتب است».

در اینجا حرکت انگشتان برای انسان صرف نظر از وصف کتابت ضروری نیست، ولی با وصف کتابت ضروری است.

منبع: سرشت کلیت و ضرورت، ص ۲۲۶ / منطق ۲ منتظری ص ۱۷۲

✓ نکته :

- وصف عنوانی در مشروطه عامه ممکن است ذاتی و برای ذات ثابت باشد؛ مانند: «هر انسانی ناطق است بالضروره مادامی که انسان است».
 - و ممکن است وصف عنوانی عرضی ثابت برای موضوع باشد؛ مانند: «هر انسان رومی سفیدپوست است بالضروره مادامی که رومی است».
 - و ممکن است وصف عنوانی عرضی زائل باشد؛ مانند: «هر نویسنده ای انگشتان دست را حرکت می دهد بالضروره مادامی که می نویسد».
- منبع: منطق صدرائی، ص ۲۰۵.

برای مطالعه بیشتر

تفاوت ضرورت ذاتیه و ضرورت وصفیه :

- منطق دانان فرق بین ضرورت ذاتی و مشروطه عامه را اینگونه بیان می کنند که وجود در ضرورت ذاتی به صورت ظرف است و قضیه مشروط به وجود نیست، برخلاف مشروطه عامه که وصف عنوانی قید و شرط موضوع است. در واقع موضوع مرکب است....
- (سرشت کلیت و ضرورت، ص ۲۲۶)

۷. مقدمات کلیه باشند.

کلی در برابر شخصی است. زیرا چنانچه فارابی تصریح می کند: قضایای جزئی در معرض زوال هستند و حکم آنها ثابت ندارد. پس قضایای شخصی نمی توانند مقدمه برهان قرار گیرند.

از نظر محقق طوسی شرط کلیت در صورتی است که مطلوب کلی باشد و گرنه می توان از جزئی نیز در مقدمات برهان استفاده کرد.

ابن سینا در کلیت مقدمات سه شرط را مطرح می کند: محمول بر هر فردی از موضوع و در همه زمان ها و به طور اولی (بی واسطه اعم و اخص) حمل شود.

✓ نکته مهم :

- شرط ششم و هفتم (ضرورت و کلیت) عمومیت نداشته و مخصوص مواردی است که نتایج و مطالب ضروریه و کلیه باشند.
- فلهذا أخذنا الضروریة هنا بحسب المعنی الأعم و هذا الشرط مختص بالمطالب الضروریة لا لكل مطلب برهانی فإن من المطالب البرهانیة قضايا ممکنة أكثریه تستعمل فی بیانها أمثالها و كذلك المطالب الجزئیة قد تستعمل فی البرهان المقدمات الجزئیة لإنتاجه (جوهر النضید).

* برخی منابع مورد استفاده :

۱. اساس الأقتباس خواجه نصیر طوسی.
۲. اشارات و تنبیهاً ابن سینا.
۳. برهان شفاء ابن سینا.
۴. جوهر النضید علامه حلی.
۵. درآمدی بر معرفت شناسی استاد فیاضی.
۶. رهبر خرد، میرزا محمود مجتهد خراسانی.
۷. سرشت کلیت و ضرورت استاد سلیمانی.
۸. شرح برهان شفاء آیت الله مصباح.
۹. شرح کفایه الأصول استاد علی محمدی.
۱۰. شرح منطق مظفر استاد علی محمدی.
۱۱. شرح نهایه الحکمة استاد شیروانی.
۱۲. معرفت شناسی در قرآن آیت الله جوادی آملی.
۱۳. معیار اندیشه استاد سلیمانی.
۱۴. منطق پیشرفته استاد سلیمانی.
۱۵. منطق صدرائی استاد سلیمانی (شرح التنقیح فی المنطق ملاصدرا).
۱۶. منطق ۱ و ۲ استاد منتظری مقدم.